

## لازاریست‌های فرانسوی در ایران

بررسی زمینه‌های حضور و عملکرد

(۱۲۵۴ - ۱۲۶۵ق)

حسین احمدی

در سال ۱۸۳۲م مرکز تبلیغات مذهبی خارجی ایالات متحده امریکا فردی به نام ج.ل. مریک<sup>۱</sup> را به اتفاق دو مسیونر آلمانی به ایران فرستاد. این سه نفر پس از مسافرتی به شهرهای تهران، اصفهان و شیراز در مراجعت گزارشی را به مرکز ارائه دادند. در نتیجه دو نفر به نام الی اسمیت<sup>۲</sup> و دوایت<sup>۳</sup> مأمور مسافرت به سوریه، آسیای صغیر، ارمنستان و ایالت ایرانی کلدنه شدند. این هیئت دو نفره ضمن بازدید از ارومیه، آشوریان را برای پذیرش تبلیغات و روی آوردن به آیین پروتستان، بسیار مناسب دیدند، و به انجمن مسیحیان بوستون پیشنهاد کردند که مؤسسه میسونری در ایران دایر شود، متعاقب این درخواست امریکائیان در سال ۱۸۳۳ هیئتی را به سرپرستی جوستن پرکینز<sup>۴</sup> به ایران فرستادند.<sup>۵</sup> این هیئت در ماه اوت ۱۸۳۴ وارد تبریز شد و پس از گذراندن یک دوره یک‌ساله آموزش زبان آشوری در روز جمعه بیست و نهم رجب ۱۲۵۱/ بیستم نوامبر ۱۸۳۵ به ارومیه رفت<sup>۶</sup> و با اجاره دو سه باب خانه به راحتی در میان آشوریان نفوذ کرد. در آغاز سلطنت محمدشاه مسیحیان ایران را بین سی تا دویست هزار تن تخمین

۱. J. L. Merrick

۲. J. L. Smith: وی بعد از مسافرت به ایران رئیس هیئت تبلیغات مذهبی امریکاییها در لبنان شد و رضاقلی میرزا فرزند ارشد حسینعلی فرمانفرما هجدهم ذی‌حجه ۱۲۵۲ در بیروت به ملاقات وی رفته است. رک: سفرنامه رضاقلی میرزا. به کوشش اصغر فرمانفرمایی قاجار. تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶. ص ۲۷۳.

۳. Merrick

۴. Justin Perkins.

۵. J. L. Smith: Correspondance et memoires de nos agents en orient. Paris, 1844, t. III, p.

۶. ۲۰۰

۶. جان الدر. تاریخ میسیون امریکایی در ایران. ترجمه سهیل آذری. نورجهان، ۱۳۳۳. صص ۵-۲.

زده‌اند که شامل گریگوری، ارتدکس، کاتولیک، نسطوری و پروتستان بود. آنها بیشتر در اطراف شهرهای ارومیه، خوی، مراغه، سلماس، نقده، تبریز، اشنویه، مهاباد، اردبیل، مشکین شهر، خلخال، اهر، شهر اصفهان و اطراف آن سکونت داشتند.

### لازارها

یک کشیش کاتولیک مذهب فرانسوی به نام سن ونسان دوپل،<sup>۷</sup> که از دست‌اندرکاران کلیسا به شدت ناراضی بود در سال ۱۶۲۵م با هدف پرستاری از اشخاص از کار افتاده این آیین را بنیاد گذارد تا مرکزی برای کمک به فقرا، یتیمان، پیران، جذامیان، زندانیان، مهاجران جنگی و مانند آنها باشد. از آنجا که پیروان این آیین در آغاز کار در کلیسای متروک سن لازار جمع می‌شدند به آنها لازاری (لازاریست) گفته‌اند. بعد از مرگ ونسان دوپل عقاید وی در پانزده کشور اروپایی گسترش پیدا کرد و سپس در کشورهای الجزایر، تونس، اردن و در سال ۱۷۸۳م در استانبول شعبات آن دایر شد.<sup>۸</sup>

### بوره

مقدمات ورود گسترده<sup>۹</sup> میسیونرهای لازاریست به ایران توسط یک جوان فرانسوی به نام اوژن بوره<sup>۱۰</sup> فراهم شد. وی از شرق شناسانی بود که در زبانهای سامی تحقیقات مفصلی کرده بود،<sup>۱۱</sup> و به زبانهای فرانسوی، انگلیسی، یونانی، ارمنی، ترکی و آشوری مسلط بود. بوره برای یساده‌داشت‌برداری از سنگ‌نوشته‌های مسیحی به منظور تهیه چهارمین تز دانشگاهی خود به مشرق‌زمین آمد.<sup>۱۲</sup> وی در سر راه ورود به ایران از لازاریهای مقیم استانبول خواست دامنه فعالیت‌های خود را به طرف ایران گسترش دهند. وجود کاتولیکها در شمال غربی ایران و پراکندگی آنان در مسیر راههای منتهی به ایران در

7. Saint in ent de pa l.

8. eor es o a La on re ation de ission des Lazarites: ariş 19 . 44,4 .

9. اولین بار دو کشیش لازاریست به نامهای مارکوپولی ar opoli و داماد amade به همراه هیئت گاردان در سال ۱۸۰۷ وارد ایران شدند. آن دو وظیفه داشتند برای تبلیغات به قندهار و میان ازبکها بروند و مابین مبلغین عیسوی، گرجستان، ایران و قندهار روابط حسنه برقرار کنند. آنان در مدت کمتر از یک سال حضور خود در ایران گزارشهایی تهیه و به مرکز خود در استانبول فرستادند. خاطرات مأموریت ژنرال گاردان در ایران، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، به کوشش همایون شهیدی، گزارش، تهران، ۱۳۶۲، صص ۱۱۹ و ۱۲۱.

10. ene ore.

11. سفرنامه اوژن فلانان. ترجمه حسین نورصادقی. نقش جهان، بی تا، ۱۳۲۲، ص ۶۲.

12. orrespondan e et emoires d n o a e r en orient. ol II, p.2.

داخل خاک عثمانی<sup>۱۳</sup> عواملی بود که لازاریها را به حضور در ایران تشویق می‌کرد. به همین دلیل بوره در بیستم ژوئیه ۱۸۳۸ / ششم جمادی‌الاول ۱۲۵۴ به همراه کشیش لازاریست به نام اسکافی<sup>۱۴</sup>، یک همراه مسلمان به نام علی، خدمتکاری ارمنی به اسم ابراهام و یک جوان ارمنی دیگر که راهنمای آنها بود از استانبول به راه افتاد. به دلیل علاقه فوق‌العاده به دیدن ارمنستان و خصوصاً اچمیادین، تمام سختیهای مسافرت را به جان خرید. بوره قصد داشت مدت مدیدی در ارمنستان بماند. اما وی از نامه‌ای که به وسیله کنسول فرانسه در تفلیس به پاریس ارسال داشته ضمن اظهار ناراحتی از نرسیدن نامه برای وی و اسکافی بعد از خروج از استانبول پس از درنگی کوتاه حرکت خود را به سمت ایران به اطلاع رساند.<sup>۱۵</sup> بوره به همراه اسکافی در ششم نوامبر ۱۸۳۸ / هیجدهم شعبان ۱۲۵۴ وارد تبریز شد.<sup>۱۶</sup>

بوره برای دستیابی به هدف خود به مسافرتی طولانی، از کنار دریاچه ارومیه تا مرز ایران و عثمانی، پرداخت.<sup>۱۷</sup> وی در بدو ورود به ایران تعصب عیسویست نداشت. به گونه‌ای که مسیحیان ایران را خیلی عقب‌مانده یافت که مدت زیادی در جهل و تاریکی مانده‌اند و به همین دلیل باید به آنان توجه کافی کرد. وی آنان را این گونه توصیف کرده است: «مردمانی گرفتار در پیچ و خم‌های نسطوری‌گرایی که آنان را به سمت نابودی و انقراض می‌کشاند. آنان در زیر فشار دست و پا می‌زنند و به مبارزه با مرگ می‌روند گویی که صدای اسرارآمیزی به آنان می‌گوید که باید بر مرگ غلبه کنند و به زندگی بازگردند. بوره معتقد است که در شرق، حضور خداوند به طور محسوس‌تری تمام طبیعت را پر کرده؛ خردگرایی در اینجا هنوز جایگاهی پیدا نکرده است و نام متعالی (خداوند) همیشه بر لبها جاری است. در این مورد بوره به کفرگویی شاعری اشاره دارد که می‌گفت: «خدایان زاینده ترس‌اند». بوره برای مبارزه با خرافات در شرق پیشنهاد گسترش «علوم، هنر و صنعت اروپایی» را می‌کند تا مگر به این وسیله «شادابی در میانشان آشکار شود».<sup>۱۸</sup>

مسافرت به سلماس و ارومیه و سایر نقاط شمال غرب و غرب ایران، مباحثه و مصاحبه با ارامنه، احساس خطر بدآموزی مسیحیت از سوی هیئت امریکایی پرکینز و

۱۳. به عنوان نمونه، از ۴۵۰ خانوار عیسوی در ارزروم، ۳۶ خانوار کاتولیک بودند. سفرنامه فلاندن، ص ۴۱.

14. S. afi.

1. correspondance et memoires d'noaer en orient. p 2 .

1. correspondance et memoires d'noaer en orient. ol II, p 9.

۱۷. سفرنامه فلاندن، ص ۷۰.

1. correspondance et memoires d'noaer en orient. ol II p41 41 .

تشویق کاتولیکها، آرام آرام عقاید بوره را دستخوش تغییرات عمیق کرد<sup>۱۹</sup> و به تبلیغات مذهبی کاتولیکی مشغول شد، به گونه‌ای که دوسرسی وی را در سال ۱۲۵۶ ق فردی کاملاً معتقد و پای بند به آیین کاتولیک یافت.<sup>۲۰</sup> همچنین لایارد، بوره را یک انسان بسیار مذهبی و متعصب دید که با اشخاص بذله‌گو به هیچ وجه میانه‌ای نداشت.<sup>۲۱</sup>

### آموزشگاه

بوره با خرج شخصی خود در اوایل ژانویه ۱۸۳۹ با حمایت‌های ملک قاسم میرزا و با استفاده از برنامه ژوئیتها که از دوازده سالگی به تعلیم جوانان می‌پردازند- به ایجاد شبه دانشگاهی به نام دارالعلم شناسایی ملل در تبریز زد که هدف وی اشاعه فرهنگ اروپایی در ایران و به زعم خود زدودن عقاید پوچ و خرافات از دین اسلام و برطرف کردن اشتباهات و عیوب عیسویان بود، ولی توفیقی نیافت.<sup>۲۲</sup>

بوره در روز یکشنبه سوم ربیع‌الثانی ۱۲۵۵ شانزدهم ژوئن سال ۱۸۳۹ به تأسیس مدرسه‌ای اقدام و با پنج دانش‌آموز شروع به کار کرد. بعد تعداد دانش‌آموزان به دوازده نفر افزایش یافت که نه نفر از آنها مسلمان و سه نفر ارمنی بودند. یکی از دلایل استقبال مسلمانها و غیرکاتولیکها از مدارس میسیونرهای لازاری یادگیری رایگان زبان فرانسه بود. به همین دلیل، بوره نخستین واژه‌نامه فرانسه - فارسی را برای این دانش‌آموزان چاپ کرد و نسخه جلد زرکوب آن را برای محمد شاه فرستاد.<sup>۲۳</sup> غیر از زبان فرانسه، زبانهای فارسی و ارمنی و همچنین ریاضیات، جغرافی، فقه اسلامی و فقه مسیحی تدریس می‌شد.<sup>۲۴</sup> بوره خود زبان فرانسه و جغرافیا را تدریس می‌کرد و چهار آموزگار مسلمان نیز در مدرسه دیده می‌شدند. نیروی جوانی و اطلاعات قابل توجه بوره درباره شرق به اضافه حمایت‌های قهرمان میرزا حاکم آذربایجان درکار وی چنان پیشرفتی ایجاد کرد که مهدعلیا وعده داد پسرش ناصرالدین میرزا را برای آموختن زبان فرانسه به و بسپارد،<sup>۲۵</sup> گرچه محقق نشد.

۱۹. سفرنامه فلاندن، ص ۷۰.

۲۰. کنت دوسرسی. ایران در سالهای ۱۸۴۱-۱۸۴۰. ترجمه احسان اشرافی. بی‌جا، نشر دانشگاهی، ۱۳۶۴.

ص ۹۸.

۲۱. محمود محمود. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس. بی‌جا، اقبال، بی‌تا، ص ۴۹۸.

۲۲. سفرنامه فلاندن، ص ۷۰.

۲۳. هما ناطق. ایران در راه‌یابی فرهنگی، لندن، پیام، ۱۹۸۸، ص ۱۹۰.

۲۴. سفرنامه دوسرسی، ص ۹۸.

۲۵. عباس اقبال. داستان‌های مبلعین عیسوی در ایران، یادگار، سال سوم، شماره ششم و هفتم، ص ۶۳.



محمدشاه | ۱۲۶۰-۷۱

بوره در ازای دریافت مکانی برای تأسیس مدرسه حاضر شد بیست جوان برگزیده را آموزش دهد.<sup>۲۶</sup> محمدشاه از کار بوره به اندازه‌ای راضی بود که اجازه داد آنها در هر کجا - حتی اردیشاهی مرکز نسطوریها- که بخواهند مدرسه باز کنند. دانش آموزان مدرسه در هنگامی که دوسرسی به ایران آمد<sup>۲۷</sup> بالغ بر سی نفر و نهایتاً هنگامی که مدرسه در ۱۸۴۱ بسته شد، چهل نفر بودند.

با آمدن کشیش آمبریوس فورنیه<sup>۲۸</sup> در روز شنبه دوازدهم ربیع‌الثانی ۱۲۵۶ / سیزدهم

۲۷. سفرنامه دوسرلی، ص ۹۸

۲۸. ایران در راه‌های فرنگی، ص ۱۸۹

ژوئن ۱۸۴۰ به تبریز<sup>۲۹</sup> بوره سرپرستی مدرسه تبریز را به وی واگذار کرد و با فراغت بیشتری و به خرج خود مدرسه‌ای در سلماس و خسروآباد گشود. همچنین به کوشش بوره مدرسه مارانا در مرز کوهستانی ایران و عثمانی نیز شروع به کار کرد.\*

### دوسرسی

بوره در آغاز سال ۱۸۳۹ برای دریافت کمک از هیئت مرکزی لازاریها اسکافی را به اروپا فرستاد. احتمالاً با کوششهای وی بود که فوریه به ایران آمد. مدتی بعد از حضور اسکافی در اروپا میرزا حسین خان آجودانباشی از جانب محمدشاه به پاریس رفت. تنش در روابط ایران و انگلیس در مسئله هرات و قطع روابط دو کشور به دنبال خروج مک نیل از ایران، دولت ایران را بر آن داشت تا با اعزام میرزا حسین خان و با استفاده از رایزنیهای لوئی فیلیپ پادشاه فرانسه روابط دو کشور را به حالت عادی بازگرداند. از وظایف میرزا حسین برای گسترش روابط ایران و فرانسه جلب حمایت لوئی فیلیپ برای فرستادن سفیری به ایران بود که قرعۀ سفارت به اسم فلیکس ادوارد دوسرسی<sup>۳۰</sup> افتاد. پس از حضور هیئت دوسرسی در استانبول کشیش اسکافی به هیئت ملحق شد. اسکافی با توجه به حضور قبلی‌اش در ایران می‌توانست راهنمای خوبی برای هیئت فرانسوی باشد.<sup>۳۱</sup> در روز یکشنبه اول دسامبر ۱۸۳۹/ بیست و چهارم رمضان ۱۲۵۵ اسکافی همراه با هیئت، استانبول را به مقصد ترابوزان ترک گفتند و پس از یک سفر دریایی هشت روزه به این شهر رسیدند.<sup>۳۲</sup> در ساعت یک بعدازظهر پانزدهم دسامبر/ هشتم شوال مراسم خداحافظی اعضای هیئت با اوتری،<sup>۳۳</sup> کنسول فرانسه در ترابوزان، صورت گرفت سرانجام در بیست پنجم دسامبر/ هیجدهم شوال هیئت فرانسوی به ارزروم رسید و پس از توقف پنج روزه این شهر را به مقصد ایران ترک گفتند.<sup>۳۴</sup> اسکافی، در سر راه سفر به ایران به عیسویان کاتولیک توجه خاصی داشت. مثلاً در ترابوزان جهت کمک به کاتولیکهای فقیر این شهر اعانه جمع‌آوری کرد.<sup>۳۵</sup> هیئت دوسرسی در بیست و دوم ژانویه ۱۸۴۰ / هفدهم ذیقعد ۱۲۵۵ در خارج از

۲۹. در نامه ارسالی بیست و پنجم سپتامبر ۱۸۴۱ از رم برای فوریه تاریخ فوق ذکر شده است.

\* این مدرسه بعد از یک سال و نیم از بازگشایی، تعطیل شد.

۳۰. eli d ard de Ser e .

۳۱. سفرنامه فلاندن، ص ۲۱ و ۲۴.

۳۲. وی به همراه رومیو، سفیر و فرستاده ناپلئون به دربار فتحعلی شاه قاجار در اکتبر ۱۸۰۵ / اواسط رجب ۱۲۲۰ به تهران رسید و در ماجرای مسمومیت رومیو جان سالم بدر برد.

۳۳. سفرنامه دوسرسی، ص ۱۲-۱۳.

۳۴. سفرنامه فلاندن، ص ۲۸.

شهر تبریز مورد استقبال گروهی از فرانسویان<sup>۳۶</sup> که اوژن بوره سرپرستی آنها را داشت قرار گرفت. فرانسویان، ضمن اظهار ناراحتی بسیار از ملاقات با قهرمان میرزا حاکم آذربایجان، از دیدار با شاهزاده ملک قاسم اظهار خوشوقتی بسیار نمودند.<sup>۳۷</sup> تسلط شاهزاده به شش زبان فرانسه، روسی، انگلیسی، هندی، عربی و ترکی، فرانسویان را به شگفتی واداشت. ملک قاسم میرزا علاقه زیادی به اروپا نشان داد و تأسف خورد از اینکه نمی‌تواند از تمام مزایای تمدن غربی استفاده کند ولی به گفته دوسرسی وی این تمدن را آن قدر می‌شناخت که به آنها علاقه پیدا کند ولی نه آنقدر که آن را بفهمد.<sup>۳۸</sup> وی خارجیها را برای آوردن هنرهای خود به ایران ترغیب می‌کرد و از حامیان جدی بوره و مدارسش محسوب می‌شد. مصاحبت فرانسویان با ملک قاسم میرزا، که ترکیبی از لباس ایرانی و اروپایی به تن داشت تداوم یافت. فرانسویان در این شاهزاده صفاتی دیدند که از یک مسلمان بعید است.<sup>۳۹</sup>

با وجود اطلاع از حضور شاه و حاج میرزا آقاسی در اصفهان - که برای سرکوبی قیام لوطیان در آن شهر به سر می‌بردند -<sup>۴۰</sup> هیئت فرانسوی بعد از حضوری کوتاه، آذربایجان را به قصد تهران ترک کرد. شاید شاه نمی‌خواست کسی از خارجیها شاهد اتفاقاتی باشد که در اصفهان امکان وقوع آن بود.<sup>۴۱</sup>

بوره بعد از ملاقات با دوسرسی در تبریز و درک اینکه یکی از مهم‌ترین وظایف او گرفتن امتیازات به نفع کاتولیکها در ایران است بر جرأتش افزوده شد و حیطه کار خود را در هر جای ایران که ممکن بود از آن جمله در اصفهان - که آن را مرکز قلمرو ایران می‌دانست - گسترش داد<sup>۴۲</sup> به همین علت همراه با دوسرسی و اسکافی به تهران آمد و پس از اقامتی بیست و دو روزه در بیست و سوم مارس ۱۸۴۰ / نوزدهم محرم ۱۲۵۶ تهران را به مقصد اصفهان ترک کرد.<sup>۴۳</sup> وی در بیستم آوریل ۱۸۴۰ / هفدهم صفر ۱۲۵۶ با هیئت همراه به جلفا رسید.<sup>۴۴</sup>

با توجه به درگیری ایران و انگلیس بر سر مسئله هرات و اشغال جزیره خارک به وسیله انگلیسیها و عدم پشتیبانی دولت روسیه از ایران - با توجه به وعده وعیدهای داده

۳۶. یازده نفر از افسران بازنشسته و اخراجی ارتش فرانسه که توسط میرزا حسین خان آجودانباشی برای آموزش سپاهیان ایران استخدام شده بودند در شهر تبریز به سر می‌بردند.

۳۷. سفرنامه فلاندن، ص ۷۰. ۳۸. سفرنامه دوسرسی، ص ۹۶.

۳۹. سفرنامه فلاندن، ص ۶۷-۶۵. ۴۰. سفرنامه دوسرسی، ص ۹۷.

۴۱. سفرنامه دوسرسی، ص ۱۱۵. ۴۲. سفرنامه فلاندن، ص ۷۰.

۴۳. سفرنامه فلاندن، ص ۱۰۳.

شده -محمد شاه برای برخورداری از حمایت فرانسه در این جریان- این آمادگی را داشت که امتیازاتی که فرانسویها در زمینه‌ای فرهنگی طالب بودند به آنها بدهد تا مگر پای فرانسویان را مانند دوره فتحعلی شاه -هیئت گاردان- به ایران باز کند. مقامات بلند پایه فرانسوی با هدف بهره‌برداری اقتصادی<sup>۴۵</sup> به گسترش افکار لازاریست‌ها روی خوش نشان می‌دادند و خود را بزرگ‌ترین حامی کاتولیکها در مشرق زمین وانمود می‌کردند. دوسرسی وظیفه داشت که از مقامات ایران در زمینه‌ای فرهنگی امتیازاتی برای کاتولیکها دست و پا کند.<sup>۴۶</sup> دولتمردان فرانسوی، با آگاهی کامل از نیازهای دولت ایران، دوسرسی را موظف کردند که مطلقاً در کارهای سیاسی دخالت نکند و در صورت درخواست دولت ایران، پاسخ دهد که در این زمینه اختیاری از جانب دولت خود ندارد.

کاتولیکهای ایران، بیش از دوهزار تن نبودند که نیمی از اینها در اطراف سلماس و خسروآباد وعده‌ای در اطراف ارومیه و تبریز و فقط صد نفر در جلفای<sup>۴۷</sup> اصفهان ساکن بودند و تنها یک کشیش کاتولیک به نام پادر ژپون وان نی در صومعه قدیمی فرقه دومی نیکن<sup>۴۸</sup> یعنی تنها صومعه‌ای که در جلفا از کاتولیکها باقی مانده بود به سر می‌برد.<sup>۴۹</sup> البته فرقه کاپوسین‌ها که به حفظ آثار باستانی علاقه خاصی داشتند- در جلفا، کلیسا و تاکستانی داشتند ولی ظاهراً کلیسایشان در اثر مرور زمان خراب شده بود.<sup>۵۰</sup>

ارامنه اصفهان چهارصد خانوار بودند و بیشتر آنها آیین گریگوری و عده کمی مذهب ارتدکس داشتند. ارامنه ارتدکس بیش از یک کلیسا نداشتند آنها در کلیسا جمع می‌شدند و کشیش آنها را موعظه می‌کرد و فعالیت مذهبی رقبا را به آنها یادآور می‌شد. می‌گفت باید همه عیسویان یک کیش و یک آیین داشته باشند و هر کس مخالف این آیین باشد

۴۵ نابلتون بناپارت می‌خواست به وسیله لازاریست‌ها در مصر و سوریه نفوذ کند به همین علت خواستار گشایش مجدد شعبات لازاریها در این مناطق شد.

۴۶ سفرنامه دوسرسی، ص ۱۹۸ و ۹۸.

۴۷ جلفا ناحیه مسیحی‌نشین در جنوب شهر اصفهان واقع شده بود و سراسر آن را می‌شد در سه ربع ساعت پیمود، اول جلفا از زاینده‌رود شروع می‌شد و باغها و زمینهای سرسبز بسیاری داشت. محلات جلفا عبارت بودند از: شیرخانه، چهارسو، هاگو جانیاختس، فراگل، ایروان، گوجر و تبریزها که دوتا آخری با اهمیت‌تر بودند.

هاروپیون در هو و هانیانتس. تاریخ جلفای نو در اصفهان. جلفا، بی نا، ۱۸۸۱، ج ۲، ص ۲۷۷. (به زبان ارمنی)

4 . omini ains.

49. orrespondan es et moires n o a e r en rient: ol II p. 4 .

۵۰. سفرنامه دوسرسی، ص ۱۹۷.



فاسد است و به جامعه عیسوی زیان می‌رساند.<sup>۵۱</sup> چهل نفر کشیش در میان جمعیت ۱۸۰۰ نفره ارمنی دیده می‌شدند که به نوشته بوره «بیشتر در فکر حفظ پست و مقام خود بودند تا مردم».<sup>۵۲</sup>

### فرمانهای محمدشاه

باراهنمایهای بوره و اسکافی<sup>۵۳</sup> و به خواهش کنت دوسرسی<sup>۵۴</sup> فرمان بی‌سابقه‌ای از سوی محمدشاه در صفر ۱۲۵۶ صادر شد که به موجب آن تمام کاتولیکهایی که در جلفای اصفهان و سایر نقاط ایران هستند در اتباع احکام و شرایع مذهب و رفاهیت احوالشان و در بنا کردن و تعمیر معابد و دفن اموات و بنا نهادن مدارس علوم و تربیت اطفال و عمل آوردن رسم نکاح و ازدواج به آیین خود و تحصیل ضیاع و شری املاک خود و ضبط مال موروث و مکتب خود در هر حال تابع شرع شریف و احکام این ولایت خواهند بود و اگر کسی آنها را منع از عبادت نماید و آزار و اذیت کند مرتکبین مورد تنبیه و سیاست خواهند بود. در آخرین فرمان به بیگلربیگیان و حاکمان نقاط مختلف توجه اکید به اجرای دستور شاه سفارش شده است.<sup>۵۵</sup>

شاه طی فرمانی دیگر در همین تاریخ با استناد به احکام آخرین شاهان صفوی، که کلیسای فرانک جلفا با متعلقات آن در اختیار پادریان کاتولیک بوده است و با توجه به سفر دوسرسی و به منظور اینکه راه مراودت با دولت فرانسه مفتوح باشد، کلیسای فوق را به کاتولیکهای مورد حمایت فرانسه واگذار کرد تا برطبق قانون دین خود به عبادت مشغول گردند. حاکمان اصفهان نیز موظف شدند که نگذارند کسی از قوم ارامنه در کلیسای مزبور دخل و تصرف کند.<sup>۵۶</sup> متعلقات کلیسا عبارت بود از هزار و پانصد جلد کتاب بیشتر در زمینه مذهب، سه باغ و روستای دوشه کرات که سالها در تصرف ارامنه غیرکاتولیک بود.<sup>۵۷</sup> کاتولیکها، که تا این زمان با وجود آزادی مذهبی به سبب تعداد کم قدرت رقابت با فرقه‌های دیگر را نداشتند جانی گرفتند که به نظر دوسرسی به منزله دوران جدیدی برای مسیحیان به شمار می‌رفت.<sup>۵۸</sup>

دوسرسی خوشحالی بی‌حد و حصر خود را کتمان نکرد و آن را یک پیروزی اخلاقی بزرگ برای کشور فرانسه که در این زمان به پشتیبانی از کاتولیکها مشهور شده بود

۵۱. سفرنامه فلاندن، ص ۱۹۴.

2. correspondance et moires n o a e r e n r i e n t : ol II p. 4 2.

۵۳. سفرنامه دوسرسی، ص ۱۹۸ و ۲۰۱. ۵۴. سفرنامه دوسرسی، ص ۱۹۸ و ۲۰۱.

... r h i e s , f f a i r e s . t r a n e r e s . . . r h , t r . . . ol 2

۵۷. ایران در راه‌هایی فرهنگی، ص ۱۹۳-۱۹۲. ۵۸. سفرنامه دوسرسی، ص ۱۹۹.

می‌دانست.<sup>۵۹</sup> و برای اینکه فرمان شاه جلوه بیشتری پیدا کند در روز تولد لویی فیلیپ بوره، اسکافی و هیئت فرانسوی و نیز تمام فرانسویانی که به همراه میرزا حسین خان آجودانباشی شب گذشته به اصفهان رسیده بودند و کاتولیکهای مقیم اصفهان از ارمنی و غیرارمنی در صومعه دومی نیکن در جلغا جمع شدند. دعای ابتدایی را اسکافی خواند و سپس فرمانهای شاه که به سه زبان فارسی، فرانسه و ارمنی چاپ شده بود خوانده شد و موجی از شادمانی در میان حضار برانگیخت. مراسم با دعا و نیایش که در آن نامی از پادشاهان دو کشور نیز برده شد به پایان رسید. بوره برای تشویق کاتولیکهای نواحی کلد و کردستان، نسخه‌ای از فرمانهای محمدشاه را برای آنها فرستاد.<sup>۶۰</sup>

دوسرسی نیامده قصد رفتن داشت؛ حتی لقب خانی و نشان درجه اول شیروخورشید<sup>۶۱</sup> محمد شاه نتوانست وی را مدتی کوتاه در ایران نگه دارد. در ژوئن ۱۸۴۰ به اتفاق اسکافی و تعدادی از اعضای سفارت و با همراه داشتن دو نامه از شاه و حاج میرزا آقاسی به سرعت ایران را ترک کرد. در هنگام خروج دوسرسی قول داد که برادران کاتولیک خود در ایران را فراموش نکند. همچنین قرار شد اسکافی آنها را تا بیت‌المقدس رسانده و به ایران برگردد.<sup>۶۲</sup> اما وی پس از خروج، هیچ‌گاه به ایران مراجعت نکرد. در هنگام عبور از دشتهای پوشیده از برف کردستان کاتولیکهای آن نواحی با اسقف‌های خود به دیدار دوسرسی آمدند و از امتیازات به دست آمده اظهار شادمانی بسیار کردند.<sup>۶۳</sup>

### بوره در اصفهان

آزادی به دست آمده و همچنین درگیری میان گریگوریها با ارتدکس‌ها، فرصتی برای بوره فراهم کرد تا به گسترش افکار خود پردازد.<sup>۶۴</sup> بوره در اثر اقدامات دوسرسی - که علاقه‌ای خاص به کار وی داشت<sup>۶۵</sup> - در اواخر جمادی‌الاول یا اوایل جمادی‌الثانی ۱۲۵۶/اواخر ژوئیه یا اوایل اوت ۱۸۴۰ به تأسیس مدرسه‌ای در اصفهان مبادرت کرد. در دسامبر ۱۸۴۰ سی و یک دانش‌آموز در مدرسه‌اش نام نویسی کردند که از آن میان پنج نفر مسلمان بودند. با توجه به حضور صد نفر کاتولیک در جلغا باید اکثریت دانش‌آموزان آن مدرسه را مسیحیان غیرکاتولیک تشکیل داده باشند. هر روز تعداد

۵۹. سفرنامه دوسرسی، ص ۱۹۹-۱۹۸.

correspondans et moires d n o a e r en rient: ol II. p. 4 1.

۶۲. سفرنامه فلاندن، ص ۱۴۳.

۶۱. سفرنامه دوسرسی، ص ۲۰۵.

۶۴. سفرنامه فلاندن، ص ۱۴۳.

۶۳. سفرنامه دوسرسی، ص ۲۰۴.

۶۵. سفرنامه دوسرسی، ص ۹۸.

دانش‌آموزان ثبت‌نامی در مدرسه در حال افزایش بود. بیشترین استقبال از زبان فرانسه می‌شد که بوره خود به تدریس آن اشتغال داشت به همین دلیل سخت‌گیری بیشتری را برای پذیرش دانش‌آموزان از خود نشان می‌داد تا به قول خود «بار بیشتر از توانش بر ندارد». در اثر جست‌وجوی در میان روحانیان ارمنی یک نفر پیدا شد که زبان ارمنی را در مدرسه بوره تدریس کند، اما از پذیرش روحانیانی که به قول بوره جرأت کرده بودند زبان فرانسه تدریس کنند خودداری شد.<sup>۶۶</sup> در میان آموزگاران، یک معلم مسلمان، زبان فارسی را تدریس می‌کرد. تدریس زبان فرانسه و جغرافیا را بوره به عهده داشت. به علاوه، به جوانان مسیحی آئین کاتولیک را یاد می‌داد.<sup>۶۷</sup>

بارون دوپد، که این سطور را از قول او نقل کردیم، می‌نویسد عالم بزرگ، سید محمدباقر شفتی از گفت‌وگو و مباحثه با هیئت مبلغان کاتولیک در موضوعات مذهبی استقبال می‌کرد و در داشتن روحیه تساهل و عدالتخواهی و بی‌غرضی نیز ممتاز بود و هر وقت مسیحیان جلفا خود را به دست محکمه او سپردند با همین روحیه با آنها رفتار می‌کرد.<sup>۶۸</sup>

تبلیغات وسیع بوره در جلفا خشم روحانیان غیرکاتولیک را - که به عقیده بوره و فلاندن کم‌سواد بودند<sup>۶۹</sup> - برانگیخت. ولی بوره ظاهراً تا مارس ۱۸۴۱ که فلاندن با او خداحافظی کرد با مشکلات چندانی گریبانگیر نبود.<sup>۷۰</sup> اما از کمبود پول به شدت می‌نالید.<sup>۷۱</sup> به گونه‌ای که برای ارسال مراسلات به تبریز دچار مشکل مالی بود و به خرج شخصی خود هر دو تا سه ماه یکبار این کار را انجام می‌داد. بوره از اقدامات اسقف اعظم ارامنه علیه خود مطلع بود و ضمن اینکه مسیحیان شهر اصفهان را «لش» می‌خواند اعتراف می‌کند که در مبارزه با روحانیون ارمنی فوق‌العاده ناتوان است. از دیرباز کاتولیکها برای تبلیغات در جلفا دچار مشکل بودند. در دوره شاه سلطان حسین که تعدادی از میسیونرهای کاتولیک برای تبلیغ به جلفا آمده بودند، تلاش کردند مدرسه‌ای برای شاگردان ارامنه بازکنند. ارامنه به شاه اعتراض کردند؛ شاه به حاکم اصفهان فرمان

.....  
correspondances et moires d n o er en rient: ol II, p. 4 2.

۶۷. بارون دوپد. *سفرنامه لرستان و خوزستان*. ترجمه محمد حسین آریا. بی‌جا، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱. ص ۴۰.

۶۸. *سفرنامه لرستان و خوزستان*. ص ۴۰. در مقاله‌ای دیگر که شرح لازاریوها در دوره ناصرالدین شاه خواهد بود از چگونگی اقدامات سید محمدباقر شفتی با مسیحیان مطالبی ارائه خواهیم کرد.

۹. *سفرنامه فلاندن*. ص ۱۹۲ 414. ol II, 414 ۱۹۲. correspondances et moires d n o er en rient: ol II, p. 4 2.

۷۰. *سفرنامه فلاندن*. ص ۳۳۱.

۷۱. correspondances et moires d n o er en rient: ol II, p. 4 2.

داد از کاتولیکها تعهد بگیرند که به تبلیغات نپردازند و هیچ کودک ارمنی را در مدرسه‌شان نپذیرند و حق نداشته باشند زن ارمنی اختیار کنند. این جنجالها از سال ۱۷۲۳م تا سقوط اصفهان ادامه داشت.

با استقبال از مدرسه بوره که تعداد دانش‌آموزان آن به صدویست نفر می‌رسید رهبر کلیسای ارمنی اسقف خاجاطور واقارشا بادتسی - که با تعدادی تعلیم دیده دیگر همیشه با کاتولیکها مبارزه می‌کرد - معتقد بود که نه تنها باید جلوی تبلیغات کاتولیکها گرفته شود بلکه آنها باید در برابر کلیسای ارمنی سر فرود آورند. عاملی که اسقف خاجاطور را در ژوئیه ۱۸۴۱ به شدت خشمگین کرد کاتولیک شدن دو کشیش ارمنی به نام استپانوس هاروتیان ترهونیان و امیرخان هوانس امیریان بود. با آنکه ارمنیان معترف به این بودند که در مدرسه بوره بچه‌های ارمنی، فارسی و فرانسه و ارمنی را خیلی خوب و در سطح پیشرفته‌ای یاد می‌گیرند اما خاجاطور را تحمل این نبود که صبر کند. در نتیجه، شمشیر به دست و سوار بر اسب، در تمام کوچه‌های جلفا می‌گشت و از روحانیان ارمنی و مردم می‌خواست که از فرستادن بچه‌های ارمنی به مدرسه فرانسویان جلوگیری کنند. خاجاطور صراحتاً به مردم می‌گفت که بروند و بوره را به قتل برسانند. وقتی خبر حکم خاجاطور به تبریز رسید کشیش فورنیه و داوید سریعاً به اصفهان آمدند تا با کمک کشیش ددریان و کشیش استپانوس مسئله را حل کنند. در اثر فشارهای اسقف خاجاطور،<sup>۷۲</sup> بوره به سفارت روسیه شکایت برد. دبیر سفارت روسیه بارون دوبد به اصفهان رفت و پس از رسیدن به شکایت و نظر به دوستی حاکم بین این دو از قدیم<sup>۷۳</sup> جانب بوره را گرفت. محمدشاه نیز یک گروه مسلح بیست نفره برای برقراری نظم به اصفهان اعزام کرد.<sup>۷۴</sup> بوره با آنکه مردان مسلح اجیر شده‌ای در اختیار داشت،<sup>۷۵</sup> نتوانست در مقابل رهبر کلیسای ارمنی پایداری کند و در شعبان ۱۲۵۶ با حمایت وزیرمختار کاتولیک مذهب روسیه از طریق سنندج، بغداد و موصل به استانبول رفت و کنسول فرانسه در بیت‌المقدس شد.<sup>۷۶</sup>

### بعد از بوره

بعد از خروج بوره، اداره مدرسه اصفهان را فورنیه برعهده گرفت ولی از تعداد دانش‌آموزان مدرسه به شدت کاسته شد. کلوزل که بعد از بسته شدن مدرسه تبریز در

۷۲. هاروویون درهوهانیانتس. تاریخ جلفای نو در اصفهان. بی‌نا، جلفا ۱۸۸۱، ص ۲۷۱-۲۶۸ (به زبان ارمنی).

۷۳. سفرنامه لرستان و خوزستان، ص ۳۷ و ۴۰. ۷۴. ایران در راه‌های فرهنگ، ص ۱۹۳.

۷۵. سفرنامه فلاندن، ص ۲۰۶. ۷۶. داستانی از مبلغین عیسوی در ایران، ص ۶۵.

۱۸۴۱ به ارومیه آمده بود، پس از طی ۴۵ روز مسافرت با مشقت در ماه ژوئیه ۱۸۴۱ خود را به اصفهان رساند و تا دسامبر ۱۸۴۱ در اصفهان ماند و سرپرستی مدرسه اصفهان را که بیست دانش آموز کاتولیک داشت برعهده گرفت. کلوزل در آن مدرسه زبان فرانسه را تدریس می‌کرد و کشیش وارطانیس زبان ارمنی و یک آموزگار ایرانی فارسی و خوشنویسی درس می‌داد. کلوزل با کشیش پطرس ددریان<sup>۷۷</sup> و کشیش تنوفان و یاکوب وارتابد<sup>۷۸</sup> که کاتولیک شده بود - کلیسا را اداره می‌کردند.

فوریه یک باغ و یک خانه بسیار زیبا برای دو دختر تارک دنیای ارمنی - که در سال ۱۸۳۴م تحت تأثیر کلیسای دومی نیکن واقع در منطقه گوچر جلفا کاتولیک شده بودند - خرید.<sup>۷۹</sup> کشیش ددریان در منابع ارمنی متهم شده که ضمن همخانه بودن با دو دختر تارک دنیا با آنها روابط نامشروع داشته و صلیب اسقفی به گردن انداخته و حال آنکه اسقف نبوده است.<sup>۸۰</sup> ددریان همچنین از سوی آرامنه متهم شده است که آرامنه را کاتولیک می‌کرده و بلافاصله اسامی آنها را از ارمنی به لاتین تغییر می‌داده است.<sup>۸۱</sup> صحت نکته آخرین بعید به نظر می‌رسد چون ددریان با وجود کاتولیک شدن تا پایان حیاتش نام ارمنی خود را تغییر نداد.

در اصفهان درگیریهای میان لازاریها و ارمنیان به رهبری اسقف خاچاطور تا فرمان مورخ ذیحجه ۱۲۵۷ محمدشاه ادامه یافت. پس از صدور این فرمان، اسقف خاچاطور از ایران اخراج شد یا به قول منابع ارمنی از اچمیادین احضار شد. در هر صورت پس از خروج خاچاطور در زمان اسقف تادوس از تنش موجود میان فرقه‌ای مسیحی در اصفهان کاسته شد.<sup>۸۲</sup>

۷۷. ددریان احتمالاً باید در ۱۸۳۴م کاتولیک شده باشند.

۷۸. سلسله مراتب کلیسای ارتدکس به این شرح است: طلبه، خادم کلیسا، کشیش، کشیش اعظم، وارتابد، اسقف، اسقف اعظم، سراسقف (کاتولیکوس یا جائلق). اگر کشیش ازدواج کند حداکثر رتبه‌اش کشیش اعظمی است ولی اگر ازدواج نکند مدارج عالی را می‌تواند تا اسقف اعظم طی کند. اما رسیدن به درجه سراسقفی از طریق مدارج علمی به دست نمی‌آید. بعد از شش ماه از مرگ سراسقف قبلی شورایی مرکب از افراد روحانی و غیرروحانی برای انتخاب سراسقف جدید تشکیل می‌شود که در ظرف شش ماه سراسقف جدید را در دو مرحله تعیین می‌کند. در مرحله اول از میان کاندیداها سه نفر که بیشترین آراء را بیاورند و در مرحله دوم از میان آن سه، یک نفر به عنوان سراسقف انتخاب می‌شود. لازم به ذکر است که در سلسله مراتب کلیسای ارتدکس زنان جایگاهی ندارند.<sup>۷۹. تاریخ جلفای نو در اصفهان، ج ۲، ص ۲۷۳.</sup>

۸۰. وی در اوایل سال ۱۸۵۲ اسقف شد و چند ماه بعد در هیجدهم سپتامبر ۱۸۵۲ فوت کرد و تمام کاتولیکهای اصفهان زیر نظر استپان قرار گرفت. استپان در سیام نوامبر ۱۸۵۸ به دست یکی از نزدیکانش به دلیل کاتولیک شدن به قتل رسید.<sup>۸۱</sup>

hatelet: La mission Lazariste en erse. ordea . 19 . p. . 2 .

۸۱. تاریخ جلفای نو در اصفهان، ج دوم، ص ۲۷۳. ۸۲. تاریخ جلفای نو در اصفهان، ج دوم، ص ۲۷۲.

### درگیری با امریکاییها

بعد از مشکلاتی که در تبریز و اصفهان پیش آمد لزاریها سلماس، خسروآباد و سپس ارومیه را مرکز فعالیتهای فرهنگی - تبلیغی خود قرار دادند. در ارومیه با پروتستانهای امریکایی به سرپرستی پرکینز تصادم پیدا کردند. پرکینز بعد از ورود به ارومیه در زندگانی و رفتار خود از آداب و رسوم آشوریان تقلید می‌کرد. مانند آنها لباس می‌پوشید، کلاه پوستی ۶۰ سانتی‌متری به سر می‌گذاشت، آشوریه‌ها را دائماً در سخنان خود «ملت من» می‌نامید و هفته‌ای دوسه بار در کلیسا مجالس سخنرانی تشکیل می‌داد. پس از دو ماه آموزشگاهی در قریه کوه سیر ارومیه تأسیس کرد. این آموزشگاه در روز هجدهم ژانویه ۱۸۳۶ با هفت دانش آموز گشایش یافت. در روز دوم هفده نفر ثبت نام کردند و سپس تعداد آنان روز به روز گسترش یافت.<sup>۸۳</sup> دو سال بعد، مدرسه دخترانه‌ای نیز در همان مکان ایجاد شد.\* عده شاگردان مدرسه امریکایی تا سال ۱۸۴۲ به ۲۶۲ تن رسید که در سال ۱۸۴۵ چهل دختر در میان آنها دیده می‌شدند. در سی باب آموزشگاهی که فقط در اطراف ارومیه داشتند زبان فارسی، انگلیسی، تاریخ، جغرافیا و حتی فقه اسلامی تدریس می‌شد. در این مدارس نه تنها از دانش آموزان شهریه‌ای دریافت نمی‌شد بلکه مخارج تحصیل و زندگانی شاگردان را نیز به صورت هفتگی و ماهانه می‌پرداختند.<sup>۸۴</sup> همچنین یک مدرسه شبانه روزی با پولهای سرمایه‌داران امریکایی به توسط میسیون امریکایی به راه افتاد.

سال تحصیلی دانش آموزان از اول پانیز تا عید نوروز بود و از اول بهار تا آخر تابستان تعلیم و تدریس در مدارس پروتستان تعطیل بود و معلمان فقط در مدرسه کوه‌سیر و مدارس سی که در خانه خودشان تأسیس کرده بودند به تدریس می‌پرداختند. هر شاگردی که به درجه علمی قابل توجهی می‌رسید، برطبق ضوابط خاصی او را در مدرسه کوه‌سیر که خرج بسیاری در آن کرده بودند ثبت نام می‌کردند. این شاگردان بعد از مدتی تحصیل در نزد کشیشان امریکایی علوم و مذهب آنها را فرا می‌گرفتند. بعد اسم آنها را به زبان آشوری قشه و شمشه می‌گذاشتند که اولی در زبان آشوری یعنی کشیش و دومی به فردی که فعالیتهای خدماتی کلیسا را انجام می‌دهد گفته می‌شود. البته مرتبه‌ای پائین‌تر از شمشه هم به نام خلیفه داشتند که در مرتبه پایین‌تری و مثل دوتای دیگر تعلیم و تدریس را به عهده داشت. امریکائیان به این سه گروه هر سال نزدیک به هفت الی هشت هزار تومان مواجب می‌دادند و آنها را به دهات و سایر مکتب‌خانه‌های اطراف می‌فرستادند تا

۸۳ تاریخ میسیون امریکایی در ایران، ص ۱۱-۹.

\* دوشیزه فیدلیا فیسک idelia isk بعد از خانم گرانت مدرسه دخترانه را اداره می‌کرد.

۸۴ بایگانی وزارت خارجه ج ۱.۱، اسناد قدیمه، کارتن ۵، پرونده ۱۳.



حاج میرزا آفاسی | ۱۶۷-۳ |

اطفال و معلمان را تعلیم دهند و اصول و احکام مذهب پروتستان را در میان دانش آموزان ارمنی اشاعه دهند. ولی در همان حال به دولت ایران اعلام می‌کردند، که محض ثواب به معلمان اخراجات می‌دهیم تا مذهب خودشان را به اطفال تعلیم و تدریس نمایند.<sup>۸۵</sup> به درخواست پرکینز، از مرکز تبلیغات مسیحی در امریکا در سال ۱۸۴۰ چاپخانه سیک و قابل حملی به ارومیه رسید. یک نفر متخصص چاپ به نام بریت که از طرف هیئت تبلیغی مسیحی استخدام شده بود، آن چاپخانه را به راه انداخت. عنوان نخستین کتابی که در این چاپخانه از چاپ درآمد و در هنگام حضور دوسرسی در ایران توزیع

۸۵ بایگانی وزارت خارجه ج. ۱.۱، اسناد قدیمه، کارتن ۵، پرونده ۱۳.

شده بود «در پیرامون لزوم قلب جدید» نام داشت.<sup>۸۶</sup> در این کتاب خلاصه عقاید میسیونرهای امریکایی علیه لازاریها گردآمده بود. بریت در مرحله اول برای چاپ کتابهای آشوری از حروفی استفاده کرد که از انگلستان آمده بود ولی بعدها با دست خود دو نوع حروف ساخت.<sup>۸۷</sup> امریکائیان گرچه می‌گفتند انجیل، تورات و زیور چاپ می‌کنیم ولی واقعیت چنین نبود.<sup>۸۸</sup> اما با همه تلاشهای امریکاییان در سلماس و خسروآباد توفیقی نصیب آنها نشد.<sup>۸۹</sup>

### اقدامات لازاریها

کشیش دارنيس، رئيس کشيشان کاتولیک ایران که در حفظ قوانین و سنن مذهبی و پایبندی به اصول اخلاقی مسیحی سخت متعصب بود و در عین حال مثل کلوزل روحیه رادیکالی نداشت در سلماس در مدرسه‌ای که با پول بوره ایجاد شده بود کودکان کاتولیک را تعلیم می‌داد تا در آینده کشیش شوند.<sup>۹۰</sup> اهالی خسروآباد<sup>۹۱</sup> (خسره) که کلدانی<sup>۹۲</sup> کاتولیک مذهب بودند و از نظر معیشتی وضع خوبی داشتند، بنا به گفته بوره، تا قرن قبل از آن تاریخ نسطوری بودند. جوانی از دیاربکر\* به ناحیه سلماس آمد و با تبلیغات او مردم منطقه مذهب کاتولیک را برگزیدند.<sup>۹۳</sup>

مدرسه‌ای در خسروآباد گشوده شد که در آن دانش‌آموزان پسر برای یک دوره تحصیلی چهارساله آموزش می‌دیدند و در آنجا زبانهای سریانی، فرانسه و علوم چون تاریخ، جغرافیا، فلسفه، ریاضیات، الهیات و آواز تدریس می‌شد. مدرسه دخترانه‌ای نیز در این محل با پانزده دانش‌آموز شروع به کار کرد. مدارس دیگری در اطراف نقده و

۸۶. سفرنامه دوسرسی، ص ۹۸. ۸۷. تاریخ میسیون امریکایی در ایران، ص ۱۰.

۸۸. همان، کارتن ۵، پرونده ۱۳. در سال ۱۲۵۶ منجم‌باشی ارومیه به پرکینز مراجعه کرد و از او خواست تقویم وی را برای سال ۱۲۵۷ چاپ کند. حسین امید. فرهنگ آذربایجان، ج ۲، فرهنگ، تبریز، ۱۳۲۲، ص ۵.

۸۹. ایران در راه‌یابی فرهنگی، ص ۱۸۴.

۹۰. در مدت کوتاهی پس از خروج بوره از ایران این مدرسه به علت کمبود مالی توسط کشیش آشوری کاتولیک تعطیل شد.

۹۱. خسروآباد مرکز فعالیتهای کاتولیکها بود. همان‌طور که گل پاچین مرکز فعالیت ارتدکس‌ها و پروتستانها بود.

۹۲. کلدانیها در نواحی کوهستانی بین ایران و عثمانی تا جلگه بین‌النهرین زندگی می‌کردند. اطلاعات ناچیز کلدانیها از مسیحیت و اعتقاد زیاد به خرافات، زمینه‌هایی بود که حضور گسترده فرقه‌های مسیحی مختلف

را برای بازگیری در میانشان مهیا کرده بود. دوسرسی، ص ۱۰۰.

\* این فرد سالها بعد یکی از کشیشان متدین کاتولیکها شد. متأسفانه تلاش نویسنده برای بدست آوردن اطلاعات بیشتری از این شخص نتیجه‌ای نداشت.

۹۳. سفرنامه فلاندن، ص ۲۵۱-۳۵۰.



اشنویه گشوده شد. کلوزل به تأسیس مدرسه‌ایی در ارومیه که پنج خانوار کاتولیک در آن بودند مبادرت کرد که تنوفان آن را اداره می‌کرد و سخت با امریکائیان رقابت داشت.<sup>۹۴</sup> با وجود خرجهای کلان امریکائیان، شمار پیروان آیین لازاری به سه هزار افزایش یافت.<sup>۹۵</sup> در نتیجه، خشم پروتستانها برانگیخته شد. ابتدا سه کشیش نسطوری را برای جلوگیری از تبلیغات لازاریها به تهران فرستادند ولی میرزا فضلعلی امام جمعه تبریز که رسیدگی به شکایت پروتستانها به وی محول شده بود به علت ناخشنودی از هیئت امریکایی، با توجه به حمایتهای روسیه از این گروه، جانب لازاریها را گرفت.<sup>۹۶</sup> پروتستانها که در جست‌وجوی یک قدرت سیاسی خارجی برای مقابله با نفوذ لازاریها بودند ابتدا به سراغ انگلیسیها رفتند. شیل پاسخ مناسبی نداد و آخر الامر کسی بهتر از کنت مدم، سفیر روسیه که در سال ۱۲۵۷ق به ایران آمده بود نیافتند.<sup>۹۷</sup> روسها، که براساس عهدنامه ترکمانچای، حامی آرامنه محسوب می‌شدند، مداخله در امور مسیحیان ایران را حق قانونی خود می‌دانستند. کنت مدم پروتستان مذهب که، برخلاف سفیر قبلی، به شدت با نفوذ فرانسویان مخالف بود از شاه خواستار اخراج مبلغان لازاریست از ایران بود و حتی خواستار تنبیه همه کسانی شد که از مذهب خود برگشته بودند. دولت ایران توجه لازم را به درخواست سفیر روسیه نکرد.<sup>۹۸</sup> ارمنیان، ظاهراً به صوابدید سفیر روسیه، طی عریضه‌ای از خلیفه اعظم کلیسای اچمیادین تقاضای کمک کردند و دوباره پای سفارت روسیه به میان آمد. این بار دولت ایران در مقابل درخواست کنت مدم تسلیم شد<sup>۹۹</sup> و محمدشاه فرمان منع تبلیغ را در ذیحجه ۱۲۵۷ بدین مضمون صادر کرد:

به قرار اطلاعی که از آرامنه رسیده میسیونرهای لازاری با ایجاد معابد و مدارس و موعظه آرامنه را به دین خود دعوت می‌نمایند. از برای آسایش ملل گوناگون ایران از این پس هیچ فرد عیسوی حق ندارد از دین خود عدول نموده و به مذهب دیگری درآید. پیامد چنین امری برای افراد فوق، سیاست و تنبیه شدید خواهد بود و هر کسی به نصایح و موعظه پیروان دیگر مذاهب بپردازد اگر ایرانی باشد ضمن برکناری

۹۴. سفرنامه فلانتین، ص ۳۵۴.

۹۶. جهانگیر قائم‌مقامی. «مسئله لازاریها در ایران»، بررسیهای تاریخی، سال ششم، شماره ششم، ص ۱۴. حتی هنگام حضور دوسرسی در تبریز امام جمعه با همراهی عده‌ای از روحانیان به ملاقات سفیر فرانسه آمد و از حضور وی در ایران ابراز خوسندی کرد. (سفرنامه فلانتین، ص ۷۲).

۹۷. محمدتقی سپهر، ناسخ‌التواریخ. تصحیح محمدباقر بهبودی. ج ۲، اسلامیه، تهران، ۱۳۵۸ق، ص ۳۶۵.

۹۸. مسئله لازاریها در ایران، ص ۱۴.

از شغل، تنبیه خواهد شد و اگر خارجی باشد از ایران اخراج خواهد گردید.<sup>۱۰۰</sup>

خرافات موجود در مذاهب عیسوی شرق، کمبود معلومات روحانیان مسیحی،<sup>۱۰۱</sup> اختلافات و چند دستگی در میان این مذاهب فرصتی به لازاریست‌های مورد حمایت فرانسه داد تا با به کارگیری علوم روز، غیرکاتولیکها را به سوی خود جذب کنند. وگرنه در مقام مقایسه، لازاریها از نظر تعداد و سرمایه‌گذاری قابل مقایسه با هیئت تبلیغی امریکایی نبودند.

### مبلغان لازاریست

اسامی و مشخصات مبلغان لازاری در دوره مورد بحث این مقاله به این قرار است:

۱. اسقف امبروس فورنیه، که در روز شنبه دوازدهم ربیع‌الثانی ۱۲۵۶ / سیزدهم ژوئن ۱۸۴۰ به ایران آمد؛ وی جانشین پاپ در ایران بود و در درگیری‌هایی که برای بوره در اصفهان پیش آمد وی که، در تبریز بود به ارومیه آمد و آنگاه به اصفهان رفت و مجدداً در اوایل سال ۱۸۴۲ به تبریز برگشت. و فورنیه مدت دو سال در ایران بود.
۲. کشیش توفان که در سال ۱۸۴۱ صرفاً برای دیدن بوره به تبریز آمد و سپس به اصفهان رفت ولی موفق به دیدن بوره نشد؛ وی یک سال در ایران حضور داشت.
۳. کشیش آگوستین کلوزل<sup>۱۰۲</sup> متولد ۱۸۱۵ که در روز پنجشنبه بیست و ششم ربیع‌الثانی ۱۲۵۷ / هفدهم ژوئن ۱۸۴۱ بعد از خروج دوسرسی و طبق هماهنگی اسکافی با هیئت مرکزی لازاریهای فرانسه وارد ایران شد؛ وی با پشتکار زیادی که داشت اهل مبارزه و درگیری بود. کلوزل تا ۱۸۸۲ در ایران بود و در ارومیه درگذشت.
۴. کشیش جوزف دارنیس<sup>۱۰۳</sup> متولد ۱۸۱۴ که همراه با کلوزل وارد ایران شد و تا سال ۱۸۴۸ که در خسروآباد درگذشت در ایران حضور داشت؛ وی ضمن اینکه دچار بیماری بود بعد از خروج فورنیه از ایران ریاست تمام کشیشان کاتولیک ایران را در دوره حیات خود به عهده داشت.
۵. کشیش نیکلاس فیلیکس روز<sup>۱۰۴</sup> متولد ۱۸۱۶ که از مرکز لازاریست‌های استانبول در سال ۱۸۴۳ به ایران آمد و تا سال ۱۸۶۲ که در ارومیه درگذشت در ایران به تبلیغات لازاری مشغول بود.

1 . r h tr . . . 019 29 .

۱۰۱. سفرنامه فلائین، ص ۱۹۳.

1 2. stin lizef

1 . oseph amis

1 4. Ni olas eli o e

۶. داوید<sup>۱۰۵</sup> کشیش نبود و کارهای خدماتی کلیسا و کشیشها را انجام می‌داد. وی در سال ۱۸۴۱ وارد ایران شد و تا سال ۱۸۵۷ که در ارومیه درگذشت هم خود را صرف تبلیغات لازاریها نمود.<sup>۱۰۶</sup>

### هجوم به لازاریها

همزمان با مرگ قهرمان میرزا\* حاکم آذربایجان سکه مانعی برای تبلیغات لازاریها نبود. در بیست و دوم ذی‌قعدة ۱۲۵۷ و جانشینی<sup>۱۰۷</sup> برادر بزرگترش بهمن میرزا، حاکم بروجرد<sup>۱۰۸</sup> که با روسها روابط صمیمانه‌ای داشت برای اخراج لازاریها، با این بهانه که تذکره (پاسپورت) ندارند، دست به کار شد. مبلغین لازاری، پاسپورت‌های عثمانی را برای تبلیغ در آن کشور داشتند تا عثمانیها مانع مسافرت آنها به ایران نشوند و اگر خطری در ایران تهدیدشان کرد به راحتی بتوانند به عثمانی فرار کنند. پس از هجوم مأموران بهمن میرزا در پنجشنبه چهارم صفر ۱۲۵۸ / هفدهم مارس ۱۸۴۲، فوریه که در نتیجه تماس نزدیک با ارتدکسها گرایش آنان را به آیین لازاری فراهم می‌کرد - خشم روسها را برانگیخته بود خیلی زود از ایران بیرون رفت و خود را به اوتری کنسول فرانسه در ارزروم رساند. آنها سپس سراغ کلوزل و دارنيس رفتند. این دو جهت مصون ماندن از صدمات به آقاعبدالمجید امام جمعه ارومیه متوسل شدند، و او هم گواهی داد که این کلوزل و دارنيس به قصد ترویج آیین خود در میان همکیشان آمده و تنها به عبادت خدای تعالی اشتغال دارند و با دیگران کاری نداشته‌اند؛ این اتهاماتی که زده‌اند تهمت است و گفتاری در باب خلاف اسلام از آنها نه دیده و نه شنیده‌ام.<sup>۱۰۹</sup> تنفر از روسیه - که هنوز آثار زخم جدایی سرزمینهای ایران بر پیکر مسلمانان این دیار وجود داشت - باعث جانبداری روحانیان و مسلمانان از لازاریها بود به رغم اینکه لازاریست‌ها حتی مسلمانان را نیز به مسیحیت دعوت می‌کردند ولی مسلمانان در هیچ کدام از درگیریهای فرقه‌های مسیحی جانب مخالفان لازاریها را نگرفتند.<sup>۱۱۰</sup>

پروستانهای آمریکایی با حمایت روسها و با تطمیع نجفقلی خان، بیگلربیگی ارومیه و پسرش جهانگیرخان لازاریها را تحت فشار قرار دادند. نجفقلی خان در توجیه اعمالش

1 . . a id

۱۰۶. اسناد مبلغان لازاری به صورت امانت در نزد نگارنده است.

\*. فرزند هشتم عباس میرزا که با محمدشاه از یک مادر بود.

۱۰۷. ناسخ‌التواریخ، ج ۲، ص ۳۶۵.

۱۰۸. بهمن میرزا فرزند چهارم عباس میرزا حاکم ملایر و همدان نیز محسوب می‌شد ولی در همدان به سر می‌برد. (سفرنامه لرستان و خوزستان، ص ۲۳۷).

۱۰۹. ایران در راه‌یابی فرهنگی، ص ۱۹۷. ۱۱۰. سفرنامه فلاندن، ص ۱۹۵.

در ربیع الثانی ۱۲۶۰ نوشت:

که اختلاف وی از نه پشت در ولایت ارومیه حکومت داشته‌اند در هیچ ایامی از اهالی فرنگ به این ولایت آمد و شد نمی‌کردند به غیر از نصاری و ارمنی تا اینکه دو نفر از کشیشان کاتولیک، طایفه نصاری را به دین و مذهب خود ترغیب و تحریض کرده از مذهب خودش بیگانه کردند. این امر باعث فساد تمامی بلاد شده. از جمله در سالهای قدیم دو کلیسای قریه اردیشاهی به طایفه نصاری مختص بوده؛ ادعای آنها به خلاف حساب می‌کردند. باری مذاهب مزبور به عرض درگاه همایون رسید. حکم به اخراج آن چند طایفه داد که من بعد الایام احدی از آن طایفه را به این ولایت راه ندهند.<sup>۱۱۱</sup>

با صلاح‌دید بهمن میرزا و اشاره نجفقلی خان، فرزندش جهانگیرخان با تعدادی افراد اجیر شده به سراغ مؤسسات لازاری رفتند و دانش آموزان را تحت فشار قرار دادند تا جای پولهای کشیشان را به آنها نشان دهند. سپس با ضرب و شتم از دارنیس خواستند تا خانه و مؤسسات لازاری را به آنها بفروشد و گفتند در صورت عدم فروش، همه آنها را تبدیل به مخروبه خواهند کرد. دارنیس سند فروش را امضا کرد و به دست نیکلا کارمند کنسولگری روسیه داد. نیکلا، کشیش آبه روز\* را که به تازگی وارد ایران شده بود در آنجا جای داد تا به دست پروتستانها نیفتد. دارنیس به عراق عرب فرار کرد و اسیر دزدها شد و آنها تمام اموال او را گرفتند و حتی لباسهایش را از تنش بیرون آوردند. کلوزل به تهران فرار کرد و شرح ماجرا را به حاج میرزا آقاسی گفت. صدراعظم وی را در یکی از روستاهای اطراف تهران پنهان کرد. یکی از نظامیان ایران در مقابل پولی که از کلوزل می‌گرفت از وی محافظت می‌کرد.<sup>۱۱۲</sup> سرانجام کشیش آشوری را که کاتولیک شده بود به ابوت<sup>۱۱۳</sup> کنسول انگلیس در تبریز تحویل دادند.<sup>۱۱۴</sup>

## دوسارتیز

شدت فشارهایی که به لازاریهای مقیم ایران وارد می‌آمد دولت فرانسه را برآن داشت که برای حمایت از کاتولیکهای ایران منشی سفارت فرانسه در استانبول کنت

۱۱۱. بایگانی وزارت خارجه ج. ۱۱، اسناد قدیم، ک ۵، پ ۳۲.

\* بعد از فرار کلوزل، دارنیس و فوریه همه کارها به روز سپرده شد.

۱۱۲. تلخیص از اسناد امانتی نزد اینجانب؛ همچنین، مسأله لازاریها در ایران، ص ۲۲۲.



پروفسور کلام‌الذکی علی‌اکبر میرزا آفاسی [۱۲۶۱۲-۱۱]

دوسارتیژ<sup>۱۱۵</sup> را به سفارت به ایران اعزام کند. وی دستور داشت تعهد و تضمینی از دولت ایران مبنی بر آسایش جانی و مالی برای مبلغان لازاری و کاتولیکها بگیرد.<sup>۱۱۶</sup> وی در اوایل مارس ۱۸۴۴ / اواسط صفر ۱۲۶۰ به ارومیه آمد و تا اوایل اوت همین سال در آذربایجان ماند و درخصوص مبلغان لازاری و کاتولیکها به تحقیق و تفحص پرداخت. موقعی که در ملاقات با بهمن میرزا از اخراج لازاریها سخن به میان آورد وی با تشریحی پاسخ داد که او فقط فرمان شاه را اجرا می‌کند. کنت دوسارتیژ در اواسط رجب ۱۲۶۰ به ملاقات امام جمعه تبریز رفت. امام جمعه درباره لازاریها نوشت که نظر به نوشته‌جات

11 . Le te de Sarti es.

11 . r h etr . . . ol 19, 1 1. 1 2.

علمای تبریز و ارومیه و غیره و ملاحظه فرمانها و ارقام تقریر جمعی معلوم و مشخص می‌باشد: دو باب کلیسا واقع در اردیشاهی از توابع ارومیه معروف به کلیسای مریم ننه و کلیسای جبرئیل از قدیم الایام معبد جماعت کاتولیک بوده و هم‌اکنون هم تعمیر آن دو باب کلیسا را ملت مزبور کرده‌اند. چون کلیساها در اصل وقف و معبد است پس طایفه دیگر را شرعاً و عرفاً نمی‌رسد که مانع طایفه کاتولیک باشند به نحوی که در آن نوشته‌جات قرارداد شده است که این باب کلیسا در دست طایفه کاتولیک باشند و سایر معبدها و کلیسا در دست نسطوریها باشند باید به همان قرار معمول گردد و کسی مزاحم و متعرض این طایفه نشده بگذارند دو باب کلیسا را تعمیر و معابد خود کنند [و مشغول عبادت خلاق عالم گردند].<sup>۱۱۷</sup>

موقعی که سارتیژ در شنبه نهم شعبان ۱۲۶۰/ بیست و چهارم اوت ۱۸۴۴ به تهران رسید کلوزل از مخفیگاه کشف شده‌اش بیرون آمد و به دیدار سفیر شتافت و شرح مفصلی از حوادث را بازگفت. سارتیژ در ملاقات با حاج میرزا آقاسی که صحبت از عهدنامه تجاری میان دو کشور به میان آورد اظهار داشت که وی برای بستن عهدنامه به ایران نیامده بلکه آمده است تا نسبت به اخراج غیر عادلانه و غیر قانونی اتباع کشورش و تعهداتی که دولت ایران به کنت دوسرسی داده بود و نقض کرده است شکایت کند.<sup>۱۱۸</sup> حاج میرزا آقاسی برای جلب اطمینان سارتیژ برای بازگشت لازاریست‌ها به خانه و کاشانه قبلی‌شان در ایران وعده‌هایی داد. اما در اثر فشارهای دو سفارت روس و انگلیس اثری از اقدام حاج میرزا آقاسی دیده نشد. دوسارتیژ ناچار در بیست و سوم شعبان / هفتم سپتامبر در نامه‌ایی به صدراعظم تفصیل حوادثی را که برای لازاریها به وجود آمده بود، نوشت.<sup>۱۱۹</sup> چون وصول نامه مصادف با ماه رمضان شد آقاسی این را بهانه قرار داد و منتظر ورود سفیر جدید روسیه به جای کنت مدم شد تا شاید نتیجه دیگری بگیرد. پس از پایان ماه رمضان چون هیچگونه اقدامی از جانب حاج میرزا آقاسی صورت نگرفته بود دوسارتیژ در نامه‌ای به تاریخ شنبه ششم شوال ۱۲۶۰ / نوزدهم اکتبر ۱۸۴۴ خطاب به صدراعظم درخواستهای خود را به شرح ذیل برشمرد:

۱. پس گرفتن فرمان مورخ ذیحجه ۱۲۵۷ در مورد منع تبلیغ.
۲. فراخوانی مبلغان لازاریست به مساکن و مدارس و کلیساهای خود.
۳. برگرداندن اموال غارت شده لازاریها به آنها.
۴. تنبیه فراشان حکومتی.

۱۱۷. بایگانی وزارت خارجه ج ۱، ۱، قدیمه، کارتن ۵، پرونده ۳۲.

۱۱۹. مسأله لازاریها در ایران، ص ۲۴۸.

۵. عذرخواهی وزیر خارجه ایران.

۶. ابقای اعتبار فرمانهای شاه در دوره دوسرسی.<sup>۱۲۰</sup>

حاج میرزا آقاسی نیز در پاسخ، شروط خویش را برای تحقق خواسته‌های دوسارتیژ بدین شرح اعلام کرد:

۱. دولت فرانسه تذکره‌ای دال بر تابعیت آنها بدهد؛

۲. به ارومیه نروند؛

۳. در مقام دعوت از غیرکاتولیکها برنیایند؛

درخصوص خسارت وارده و برخورد نادرست فراشان حکومتی با لازاریها صدراعظم موضوعات فوق را براساس تحقیق انجام شده منکر شد و خواستار معرفی کسانی شد که به آزار لازاریها پرداخته‌اند و دلیل آورد که لازاریها خلاف قانون رفتار کرده‌اند به همین دلیل عذرخواهی درکار نخواهد بود.<sup>۱۲۱</sup>

در پایان، حاج میرزا آقاسی از سارتیژ خواست که تعهد بدهد و ضامن بشود که لازاریها در ارومیه هیچ یک از پیروان دیگر مذاهب را به کیش خود دعوت ننمایند. سارتیژ قبول کرد<sup>۱۲۲</sup> و در ذی‌قعدة ۱۲۶۰ فرمان محمدشاه صادر شد. به موجب این فرمان برای حفظ روابط دو کشور ایران و فرانسه و برحسب استدعای سارتیژ، لازاریستها اجازه یافتند به هر یک از ولایات ایران، غیر از اردیشاهی و تکیه که از توابع ارومیه است، سیاحت و اقامت کنند مشروط به اینکه از مذهب دیگر، کسی را به کیش و آیین خود دعوت ننمایند.<sup>۱۲۳</sup>

پس از این فرمان، کلوزل و روژ به ارومیه آمدند و مدرسه این شهر را باز کردند، و دارنيس و داوید به سلماس و خسروآباد بازگشتند. لازاریها توانسته بودند که در میان ارمنه و حتی مرکز فعالیت آنها نفوذ کنند. در قریه اردیشاهی از صد خانوار، سی خانوار کاتولیک و در تکیه از شصت خانوار ارمنی، نه خانوار کاتولیک شده بودند.<sup>۱۲۴</sup>

در سال ۱۲۶۱ که آثار مریضی در محمدشاه هویدا شد - چندان که توان نشستن و برخاستن نداشت - ملک قاسم میرزا که فکر می‌کرد شاه از مریضی جان سالم بدر نخواهد برد به هواخواهی ولیعهد و به انگیزه سرنگونی حاج میرزا آقاسی به تهران آمد.<sup>۱۲۵</sup> در غیاب ملک قاسم میرزا، بهمن میرزا از پس دادن اموال به غارت رفته لازاریها

۱۲۰. مسأله لازاریها در ایران، ص ۲۵۰-۲۴۹.

۱۲۱. مسأله لازاریها در ایران، ص ۲۵۲-۲۵۱.

12. r h tr . . . ol 19, 11.

۱۲۴. بایگانی وزارت خارجه ج. ۱.۱، همان، کارتن ۵، پرونده ۱۳.

۱۲۵. ناسخ‌التواریخ ج ۳، ص ۶۷؛ جهانگیر میرزا، تاریخ نو، به کوشش عباس اقبال، علمی، تهران، ۱۳۲۷، ص ۲۹۲.

بعدها مریضی شاه رو به شدت گذاشت. ملک قاسم میرزا بنای رفت و آمد را با سفارتخانه‌های خارجی

خودداری کرد و عمال نجفقلی خان، بیگلربیگی ارومیه به نحوی متعرض مبلغان لازاری شدند. محمدشاه طی فرمانی در رجب ۱۲۶۱ به بهمن میرزا نوشت: «سابقاً طی فرامین و احکام مقرر کردیم که اموال لازاریست‌ها را از مرتکبین مسترد سازند و به آنها برسانند. از قرار معلوم اقدامی در این باب نکرده ظهور این معنی از آن برادر کمال استبعاد را دارد. لهذا به محض خواندن نامه تمام اموال کاتولیکها را باز یافت کرده و به آنها برگرداند».<sup>۱۲۶</sup> اما بهمن میرزا که روسها را در پشت سر خود داشت با وجود دادن اموال کاتولیکها، از طریق عوامل خود وسیله اذیت و آزار مبلغان لازاری را فراهم می‌کرد و سعی در جلوگیری از تبلیغات آنان داشت. شاه طی فرمانی در رمضان ۱۲۶۱ به بهمن میرزا نوشت: «که سابقاً گفته بودیم که لازاریست‌ها در سلماش ساکن باشند و کسی متعرض آنها نشود تا در کمال آسودگی زندگی کنند».<sup>۱۲۷</sup> بعد از فرمان فوق مبلغان لازاری با راحتی بیشتری به یارگیری از فرقه‌های مسیحی دیگر پرداختند.

کنت دوسارتیژ طی دو نامه مورخ هشتم و دهم صفر ۱۲۶۲ / پنجم و هفتم فوریه ۱۸۴۶ به اطلاع حاج میرزا آقاسی رساند که گیزو، وزیر خارجه فرانسه، ضمن نامه‌ای به وی گفته است که کنت نسلرود، وزیر خارجه روسیه به مصلحت‌گزار فرانسه در پترزبورگ گفته که آنها با رفتن لازاریها به ارومیه مخالفتی ندارند و حتی سفیر روسیه در تهران کمکهای بسیاری به آنان کرده است.<sup>۱۲۸</sup> حاج میرزا آقاسی در نامه به دالگورگی موضوع را از وی استفسار کرد و دالگورگی در پاسخ نوشت که سفارت روسیه در تهران هیچ وقت مانع آزادی سکونت کشیشان در ایران نشده با این شرط که آسایش ملل ارامنه و کشیشان آنها را در نظر بگیرند، و این سفارت به هیچ وجه به بطلان مطالب مندرج در فرمان ذیقعه ۱۲۶۰ محمدشاه، که در آن تصریح شده است که پادریان لازاریست نباید به تکیه و اردیشاهی بروند، راضی نخواهد شد. صدراعظم مطالب دالگورگی را به سمع ویدال، مترجم سفارت فرانسه که سارتیژ جهت اطلاع از موضوع فوق وی را فرستاده بود، رساند.<sup>۱۲۹</sup> آقاسی در همان حال مصرانه از سارتیژ می‌خواست که اجازه ندهد کلوزل و دارنیس به معبد تکیه و اردیشاهی که مرکز نسطوریان بود بروند، و با توجه به اینکه میان لازاریها و روحانیان سایر مذاهب گفت‌وگو در میان است یک مقدار صبر و تأمل داشته باشد تا از داخل و خارج در باب رفتن آنها به ارومیه اطمینان حاصل

→ گذاشت. حاج میرزا آقاسی پس از بهبودی محمدشاه از شاهزاده ملک قاسم میرزا نزد شاه بدگویی کرد و سرانجام به فرمان شاه، ملک قاسم میرزا در بیستم ذیقعه ۱۲۶۱ به آذربایجان رفت. ناسخ‌التواریخ، ج ۳، ص ۷۸۱ تاریخ نو، ص ۲۹۳.

12 . r h tr . . ol 21. . 9. 12 . r h tr . . ol 21. 1 9.11 .

12. . r h tr . . ol 21, 2 . 2 4. 129. r h tr . . ol 21, 211.212.



نماید.<sup>۱۳۰</sup> حاج میرزا آقاسی در نامه‌ای که در روز سه‌شنبه بیستم صفر ۱۲۶۲/ هفدهم فوریه ۱۸۴۶ به سارتیز صریحاً اشاره می‌کند که وی باید منتظر باشد تا از اولیای دولت روسیه دستورالعملی به دستدار برسد.<sup>۱۳۱</sup> سارتیز صدراعظم را به تمکین در برابر فشارهای دولت روسیه متهم کرد. سارتیز چندین بار اظهارداشته بود: ایرانیان از پرکردن تپانچه‌ای که ماشه‌اش در اختیار کنت مدم است وحشت دارند. دوسارتیز برای کاهش هراس ایران به محمد شاه و مشاورانش پیشنهاد انعقاد یک موافقت‌نامه نظامی با فرانسه را مطرح کرد. براساس این موافقتنامه ایران می‌بایست یک پایگاه دریایی در خلیج فارس در اختیار فرانسه قرار دهد. سفیر روسیه نسبت به اظهارات دوسارتیز واکنش شدیدی از خود نشان داد. به نظر روسها، دوسارتیز در نامه‌هایی به پاریس از توطئه روسیه که مزاحم انجام دادن وظایفش بود، شکایت داشت. در همین زمینه دستوری از پاریس برای رنوال، کاردار فرانسه در پترزبورگ رسید که وی را ملزم می‌ساخت درباره پایان دادن فعالیت‌های ضد فرانسوی دیپلماتهای روسی در ایران و بررسی وضع موجود با نسلرود مذاکره کند. نسلرود در گفت‌وگو با رنوال، با لحنی بسیار قاطع و صریح سخن گفت و تأکید کرد که پترزبورگ از اقدامات دوسارتیز فوق‌العاده ناخرسند است. نسلرود حتی برای به نتیجه رسیدن سریع قضیه سارتیز، به برونف دستور داد لرد آبردین را از مضمون پیام‌های دریافت شده از تهران آگاه سازد. هدف از این اقدام جلب توجه کابینه انگلستان به فعالیت مخرب دوسارتیز در تحکیم روابط تهران-پاریس بود.<sup>۱۳۲</sup>

حاج میرزا آقاسی فهمیده بود که باید از انزوای سیاسی که دولتهای روسیه و انگلستان به ایران تحمیل کرده بودند، خارج شود. به همین دلیل به سارتیز وعده داد که مقدمات بازگشت لازاریها را به ارومیه فراهم سازد؛ ولی دالگورگی که از قضیه فوق آگاه شده بود ضمن نوشتن اعتراضی شدید، دولت ایران را از این اقدام بر حذر داشت.<sup>۱۳۳</sup> محمدشاه با دعوت از سارتیز و دالگورگی به کاخ خود خواست با پادرمیانی، موضوع را فیصله دهد اما دالگورگی چنان در عقیده خود ثابت و استوار ایستاد که حاضر به ترک ایران شد و سارتیز ناچار پذیرفت که نمی‌تواند در برابر فشارهای سفارت روسیه که با سفارت انگلیس هماهنگ شده بود- کاری بکند.<sup>۱۳۴</sup> اما دالگورگی بیکار نشست و با چراغ سبز وی، بهمن میرزا به طرفداری از پروتستانها دوباره درباره لازاریها شدت عمل به خرج داد. پروتستانها ادعای کلیسای قدیمی لازاریها را داشتند که مرکز مؤسسات آنها

1. r h tr . . ol 21, 2 9.21 11. r h tr . . ol 21, 21 .

1 2. ikhail olodarsk : ersias ore in oli between the two erat rises 1 1 . iddle  
astern st dies. 19 , 12 .

۱۳۴. مقاله لازاریها در ایران، ص ۲۶۷-۲۶۵.

۱۳۳. مقاله لازاریها در ایران، ص ۲۶۱.

بود. در دشمنی با لازاریست‌ها روسها، انگلیسها و امریکاییان به سرکردگی دالگورگی با هم متحد شده بودند و محمدشاه، خسته از دخالت‌های سفیر روسیه، از دست وی به امپراطوری روسیه شکایت برد. ظاهراً بعد از این به دالگورگی دستور رسید در مورد لازاریها و بازگشت آنها به ارومیه سنگ‌اندازی نکند.<sup>۱۳۵</sup>

### گشایش در کار لازاریها

نیم‌نگاه بهمن میرزا به سلطنت که با ترغیب آصف‌الدوله و از جانب مخالفان حاج میرزا آقاسی مطرح بود<sup>۱۳۶</sup> - و روابط تنگاتنگ وی با روسها به طوری که از جانب روسها به دریافت نشان و حمایل مفتخر شد، عواملی نبود که محمدشاه از برادر اعیانی‌اش بگذرد. گویانکه هر چقدر شاه چشم‌پوشی کرد، بهمن میرزا جری‌تر شد، در نتیجه در سال ۱۲۶۳ ق به خسروخان گرجی فرمان رفت که بهمن میرزا را دستگیر و به تهران آورد. اما بهمن میرزا که از این قضیه بوئی برده بود از بیراهه به تهران آمد و پس از عدم توفیق در جلب حمایت شاه و حاج میرزا آقاسی، به سفارت روسیه پناهنده شد.<sup>۱۳۷</sup> با خروج بهمن میرزا از آذربایجان و واگذاری این ایالت به ولیعهد، مسلمانان تبریز در چهاردهم جمادی‌الآخر ۱۲۶۳ خشم خود را از دخالت‌های روسیه نشان دادند.<sup>۱۳۸</sup> از این زمان به بعد از قدرت فعالیت‌های پروتستانهای امریکایی و مسیحیان طرفدار روسیه در ایران کاسته شد و در عوض اقدامات لازاریست‌های فرانسوی روبه گسترش نهاد. ظاهراً بعد از این فراغت، کلوزل هشت جوان را به پاریس برد. دو سال اول این جوانان صرف آموزش زبان یونانی و لاتین شد و دو سال بعد را فلسفه و چهار سال را الهیات، فقه و اخلاق خواندند. یکی دو سال آخر را هر کدام در یک رشته تخصصی یافتند از هشت نفر بعد از برگشتن به ایران سه نفر لازاریست شدند، سه نفر استحقاق دادند، و دو نفر هم کشیش و اسقف در سلماس شدند. یکی از هشت نفر با نام بجان که بعدها در سوربون تحصیل کرد در سن هفتاد سالگی در وین درگذشت. این دانشجویان مرتباً هر چند سال یک بار تا سال ۱۹۳۸ برای آموزش به فرانسه رفتند.<sup>۱۳۹</sup>

در آغاز سال ۱۲۶۴ ق با صوابدید کنسول روسیه در تبریز همزمان دو اعتراض‌نامه

۱۳۵. مسأله لازاریها در ایران، ص ۲۷۰ و.

۱۳۶. ناسخ‌التواریخ، ج ۳، ص ۱۱۸ و ۸۱ تاریخ نو، ص ۳۰۷.

۱۳۷. ناسخ‌التواریخ، ج ۳، ص ۱۱۹-۱۲۴، تاریخ نو، ص ۳۰۷. بهمن میرزا با وساطت دالگورگی از طریق گیلان به نقلیست رفت و زن و فرزند وی در آنجا به وی ملحق شدند و پس از سه یا چهار سال حضور در نقلیست به قزاق‌باز رفت. به منابع بالا برگرد.

۱۳۸. ناسخ‌التواریخ، ج ۳، ص ۱۲۵، تاریخ نو، ص ۳۰۹.

۱۳۹. از اسناد امانتی نزد نگارنده تلخیص شده است.

علیه لازاریها به جریان افتاد: یکی عربضه داشت خلیفه، کدخدایان و رعایای ارومیه که به کنسول روسیه در تبریز نوشته‌اند و در آن به اقدامات لازاریها به سبب بدعت گذاشتن در دین و مذهب نصاری، برگرداندن ملت نصاری از مذهبشان، بیرون آوردن کله سه چهار مرده و فرستادن آن به فرنگستان و مطالبی که به تقریر و تحریر نمی‌آید اعتراض شده و خواستار رفع ظلم و تعدی آنها شده است.<sup>۱۴۰</sup> در استشهادنامه‌ای دیگر از «علمای عظام و سادات گرام»، از زائران بیت‌الله الحرام، و از تمامی رعایای سلماس از مسلمین و سایر ادیان خواسته شده که گواهی دهند سه سال است که کلوزل و دارنیس در خسروآباد ساکنند و مرتکب خلافهای متعدد از جمله: خریدن ملک، کاتولیک کردن آرامنه، مداخله و فساد در باب مالیات و امور دیوانی و تمام کردن دعوا و نزاع برطبق مذهب خود می‌شوند. در پایان خواسته شده هر کس از موضوعات فوق اطلاع دارد پایین نامه را مهر کند.<sup>۱۴۱</sup> سفیر روسیه هر دوی این اعتراض و استشهادنامه را به دولت ایران تسلیم کرد ولی حاج میرزا آقاسی وقتی به درخواستهای دالگورگی نگذاشت و تویخنامه‌ای به بیگلریگی تبریز و نامه دیگری به حاکم سلماس نوشت و ضمن اعتراض به رفتار آنها خواستار برخوردهایی درخور شأن با کلوزل و دارنیس شد تا بتوانند در نهایت آسایش در خسروآباد زندگی کنند.<sup>۱۴۲</sup>

### دوره ناصری

ناصرالدین شاه ده روز پس از مرگ محمدشاه در روز جمعه شانزدهم شوال ۱۲۶۴/ پانزدهم سپتامبر ۱۸۴۸ فرمانی در تبریز صادر کرد که هر کس از آرامنه قبول طایفه شرع مستطاب نماید مطلقاً از مال و اموال و اجناس والدین و خویشاوندان خود بهره و بیعی ندارد و نمی‌تواند مطالبه میراث کند، و در آخر، از حاکمان و مباشران مملکت آذربایجان خواسته شده که از منشور «قضا دستور» شاه تخلف ننمایند. در پایین نامه محل مهر و امضای خلیفه کل آرامنه آذربایجان و همچنین مهر و امضای سراجیان خلیفه سابق کل آرامنه آذربایجان دیده می‌شود.<sup>۱۴۳</sup>

همان‌گونه که می‌دانیم تعداد زیادی از ارمنیان ایران که بعد از عهدنامه ترکمانچای تحت حمایت روسیه درآمدند به سرزمینهای متصرفی آن سوی ارس که آنجا را کعبه آمال و آرزوهای خود می‌دیدند - مهاجرت کردند. اما به دلیل بی‌توجهی روسها، فشارهای وارده از سوی کلیسای ارتدکس و تنگی معیشت اکثریت آنها که در ایران با

140. r h tr . . . ol 2 , 1 . . . 141. r h, tr. . . . ol 2 , 1 1.

۱۴۲. مسأله لازاریها در ایران، ص ۲۷۲-۲۷۳.

۱۴۳. بایگانی وزارت خارجه ایران، همان، کارتن ۶، پرونده ۸.

آسایش و راحتی بیشتری زندگی می‌کردند به ایران بازگشتند.<sup>۱۴۴</sup> قبل از خاتمه جنگهای دوره دوم ایران و روس، هر کس از ارامنه در صورت مسلمان شدن می‌توانست کل مال پدرش را تصرف کند. اما عباس میرزا با مشاهده خرابی و ورشکستگی ارامنه فرمانی صادر کرد که هر فرد مسیحی در صورت نشرف به اسلام از ارث پدر موافق قاعده‌ای که در میان مذهب آنها معمول است، می‌تواند سهم خود را بگیرد. این مطلب در فرمان امیرنظام محمدخان زنگنه که در ذی‌قعدة ۱۲۵۷ به وسیله محمدنجفقلی خان بیگلربیگی ارومیه برای فرزندش جهانگیرمیرزا توشیح کرده دیده می‌شود.<sup>۱۴۵</sup> پس از مدتی نایب‌السلطنه فرمان دیگری در تبریز صادر کرد که به موجب آن هر فرد ارمنی داخل شریعت نبوی و مصطفوی گردد از مال والدین خود چیزی را ارث نمی‌برد. بنابراین فرمان ناصرالدین شاه در واقع جز تأیید حکم عباس میرزا مطلب جدیدی را به همراه نداشت.<sup>۱۴۶</sup>

در عریضه‌ای که از جانب رعایای خسروآباد و جماعت کاتولیک سلماس به سفیر فرانسه در روز دوشنبه بیست و دوم محرم ۱۲۶۵ / هیجدهم دسامبر ۱۸۴۸ نوشته شد ضمن اظهار رضایت از اقدامات وی برای حفظ و حراست آنها، درخواست شده به علت دوری آنها از تهران کنسول دولتی یا نایب‌الحکومه از جانب سفیر در تبریز مأمور و منصوب شود تا با دسترسی آسان، مشکلاتشان به راحتی بر طرف شود. در پشت نامه شصت و یک مهر دیده می‌شود.<sup>۱۴۷</sup>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱۴۵ بایگانی وزارت خارجه، ج ۱۰۱.

۱۴۴ سفرنامه دوسرسی، ص ۱۰۰.

۱۴۶ همان، ک ۶، پ ۹.